



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۲/۲۲



عبدالباري جهاني

## درباره چگونگی مسمومیت وزیر محمد اکبرخان غازی

مضمون تاریخی ۲۰ فبروري سال جاري، به قلم محترم ډاکټر صاحب سید عبدالله کاظم، در باره مسله مسمومیت وزیر محمد اکبر خان، توجه ام را جلب نمود. ډاکټر صاحب، به حواله افغانستان درمسیرتاریخ از زنده یاد میر غلام محمد غبار و بعداً به استناد کتاب ډاکټر بشیر احمد زکریا، تحت عنوان شهزاده افغان و من اولین امریکایی در افغانستان، به این نتیجه میرسد که گویا وزیر اکبرخان توسط طبیب مسموم شده اند و مرحوم غبار به یقین اغلب معتقد است که وزیر اکبر خان به تحریک پدر خود امیر دوست محمد خان مسموم و به قتل رسیده است. مرحوم غبار، برای اثبات ادعای خود، البته هیچ دلیل و مدرکی در دست ندارند؛ ازین لحاظ، ما آنرا نظر شخصی یک مورخ میندازیم. و اما درباره کتاب ډاکټر بشیر احمد زکریا باید گفت که بنده هفت سال قبل، در همین پورتال، به تاریخ ۳ مارچ ۲۰۱۳ مضمونی را تحت عنوان «[جوسیا هرلان، لومرنی امریکایی په افغانستان کی لمړی برخه](#) [جوسیا هرلان، لومرنی امریکایی په افغانستان کی دوهم برخه](#)» به نشر سپردم و اولین افغان بودم که جوسیا هرلان را نسبتاً مفصل معرفی نمودم. تصادفاً که بخش بزرگ مضمون ډاکټر صاحب عبدالله کاظم به استناد کتاب ډاکټر زکریا نگاشته شده است. بنده با احترام تمام مینگارم که ډاکټر صاحب کاظم باید متوجه مأخذ استناد خود میشدند و بعد از آن متقبل مسوولیت ادعای مسموم شدن اکبرخان میگرددند.

نوشته ډاکټر صاحب کاظم متکی بر ناول تاریخی ډاکټر بشیر احمد زکریا میباشد، که به عقیده بنده از اصول ناول نویسی تاریخی عدول نموده اند. زیرا ناول های تاریخی به شکل داستان تحریر می یابد ولی واقعات را قسم کما هو میآورند. تا باعث گمراهی مطالعه کنندگان نشود. ډاکټر صاحب زکریا وفات وزیر اکبرخان را درسال ۱۸۴۶ ذکر مینمایند و جنرال یا ډاکټر امریکایی جوسیا هرلان را به بستر مرگ او به گریه و میدارد. در حالیکه جوسیا هرلان سالها قبل، که بعداً ذکر خواهیم نمود، از افغانستان خارج شده بود. خواننده این متن (با معذرت تمام که مطلب ډاکټر صاحب کاظم نیست) که با شخصیت و فعالیت های جوسیا هرلان آشنایی کامل نداشته باشد متن مرحوم غبار و ناول ډاکټر زکریا را با هم تلفیق داده به بیراهه میرود. ډاکټر صاحب زکریا باید حین تحریر نمودن ناول تاریخی خود به این نکته توجه مبذول میداشت و فکر خواننده های مضمون خود را مینمود. ډاکټر صاحب کاظم به استناد ناول تاریخی ډاکټر زکریا، از قول هرلان، مینویسند:

«به تاریخ ۲۹ دسمبر سال ۱۸۴۶ یک طبیب ناگهانی بدون اطلاع قبلی به کمپ ما رسید. وی گفت که یک پیغام رسان امیر به وی گفت که خود را زودتر به کمپ شهزاده اکبرخان رسانیده و خدمت طبي خود را عرضه کند... هر کدام ما در کمپ، رسیدن طبیب هندي را خیر مقدم گفتیم. در نیمه شب طبیب نامبرده به بی بی جان (خانم اول اکبرخان که از شوهرش دلسوزانه در سفر هایش مراقبت میکرد) و دو نوکر دیگر گفته بود که آنها باید اتاق را ترک کنند تا به مریض یکتعداد تابلیت بخاطر کاهش تب وی بدهد...»

« در اولین لحظات صبح بود که شیون و گریه چیغ آسای بی بی جان همه را از خواب بیدار ساخت، «وزیرمن مُرد، قهرمان من مُرد، شوهر عزیز من مُرد...»

جوسیا مینویسد: «درد سهمگین را در اعماق قلبم احساس کردم زیرا برادر عزیزم را از دست داده بودم. با وجودیکه مانند سایر مردان افغان گریه را خوش ندارم، ولی نه می توانستم جلو اشکهایم را بگیرم که بی اختیار روی گونه هایم می ریخت و آنرا به گوشه پتویم پاک نمایم. هر کسیکه به دور بستر شهزاده نزدیک می شد یا گریه هق هق سرمیداد و یا در خموشی اشک روی گونه هاش می چکید...»

جوسیا هرلان ۱۹ اکتوبر سال ۱۸۳۹ از کابل خارج شده و تا اخیر عمر خود، که اکتوبر ۱۸۷۱ است، به افغانستان و یا منطقه برنگشته اند.

جوسیا هرلان در خاطرات خود، که اکثراً به اثر یک آتش سوزی در خانه خود در فلدالفیای ایالت پینسلوانیا و بعضاً به اثر بی اعتنائی اعضای خانواده ازبین برده شده، در باره روز های اخیریکه با امیر دوست محمد خان همراه بوده مینویسد که امیر برای مقابله با قوای مهاجم هند برتانیوی آمادگی گرفته بود که ناگهان از خیانت بعضی سران قوم و بخصوص خان شیرین خان قزلباش آگاه شد، و از ترس اینکه مبادا به دست قوای انگلیس گرفتار

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

شود، به صورت عاجل به طرف شمال فرار نمود. هارلان مینویسد که خود را در کابل به افسر انگلیس به نام ریچارد کینیڈی، به حیث سپه سالار امیردوست محمد خان، معرفی نمودم و او زمینه ملاقاتم را با مکناتین فراهم ساخت. جوسیا هارلان در خاطرات خود مکناتین را یک آدم خورد قامت از خود راضی تصویر مینماید و از شخصیت او چندان خوشش نمی آید. ولی مینویسد که باز هم به خاطر جلوگیری از خونریزی های بیجا حاضر شد تا با مقامات رژیم سابقه و خوانین قبایل تماس بگیرد. مکناتین این پیشنهاد جوسیا هارلان را میپذیرد و هارلان هم بردارزاده امیر دوست محمدخان، نواب محمد زمان خان را، که در جلال آباد مخفی بود، و در قبایل غلجی نفوذ فراوان داشت، برای مذاکره با انگلیس ها حاضر میسازد. نواب به انگلیس ها وعده میسپارد که میتواند از شورش ها و حملات غلجایی ها جلوگیری نماید و انگلیس ها هم پیشنهادات او را قبول میکنند. در اول از نواب استقبال خوب مینمایند ولی بعداً او را در منزل خود نظر بند میسازند. ضمناً مامورین شاه شجاع خانه هارلان را اشغال نموده و یک افسر بریتانوی بنام دکتر اٹکینسن اسپ هارلان را سوار شده بود. هارلان این توهین را متقبل شده نمیتوانست و بعد از اینکه البسه و سامان مامورین شاه شجاع را بیرون انداخته و اٹکینسن را از اسپ به زیر انداخته بود با کابل خداحافظی نمود و تا اخیر عمر خود برنگشت. هارلان حتی کتاب های که بسیار دوست میداشت

و البسه ضروری خود را هم در همان خانه گذاشت. ماسینتایر ص ص ۲۴۸-۵۴

در این صورت هارلان وفات وزیر اکبرخان را، که در سال ۱۸۴۶ واقع شده، به هیچ وجه شاهد بوده نمیتوانست. تفصیل زیاد را به خاطر ضیاع وقت میدانم که بنده، قسمیکه ذکر نموده ام، تقریباً هفت سال قبل در زمینه مضمون نسبتاً مفصل تری تحریر نموده بودم و فعلاً در آرشیف همین پورتال وزین وجود دارد.

در حالیکه از وجود و شخصیت و اهمیت نسبی هارلان انکار کرده نمیتوانیم، زیرا در متون تاریخی به آن اشاره شده، ولی احتمال دارد که هارلان اهمیت خود را از حد بیشتر جلوه داده باشد. در یکی از کتیبه در باره سوانح و یاداشتهای هارلان تحریر یافته میخوانیم که «عجب اینست که او هیچوقت در امریکا شخص مهمی نبوده است و حتی در زادگاه خود ایالت پنسیلوانیا او را نمیشناختند. مگر در آسیای مرکزی شهرتی بهم رساند و در کتب تواریخ پنجاب و افغانستان ذکر او میشود...» راس ص ۸

شاید هم هارلان در سوانح عمری خود اهمیت خود را بیشتر نشان داده باشد و در بعض موارد مبالغه کرده باشد. اگر از چنین اهمیتی که هارلان ادعا میکند برخوردار میبود حتماً در واقعات شاه شجاع، سراج التواریخ، بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی آن، اثر احمدعلی کهزاد، افغانستان در مسیرتاریخ و... از هارلان و کارنامه های او یاد آوری میشد. هارلان به عمر ۲۶ سالگی از خدمت عسکری کمپنی هند شرقی استعفی داده و در همان سال سراج شاه شجاع را، که در لودهیانه، تحت حمایت انگلیس زندگی بسر میبرد، میگیرد و به او پیشنهاد میکند که به کابل خواهد رفت و از طرفداران شاه شجاع یک قوه را تشکیل خواهد کرد. آنرا آماده قیام به نفع شاه خواهند نمود، و سپس به لودیانه خواهد آمد و در پهلوی شاه شجاع به کابل حمله خواهد برد او او را پادشاه خواهد کرد. شاه شجاع از او میپرسد که در بدل این خدمت از شاه چه توقع دارد؟ هارلان با جرأت تمام جواب میدهد که قدرت. خودت پادشاه میشوی و من وزیر میشوم. ماسینتایر ص ۳۱

آیا ممکن است که شاه با تجربه، با لمس نمودن و دیدن همه فراز و نشیب زمان، از یک جوان امریکایی، در مجلس و دیدار اول، چنان متأثر شود و به او، در چنین مسله حساس و حیاتی، اعتماد کامل نماید و با او حاضر به همکاری و حمایه شود؟ و آیا امکان دار که شاه شجاع چنین یک شخصی را به طور کلی فراموش نموده و در خاطرات خود، واقعات شاه شجاع، نامی از او را بر زبان نیاورد؟

جوسیا هارلان، متولد ۱۷۹۹، به عمر ۲۰ سالگی یا کمی بیش از آن از امریکا به هند سفر نموده، وارد خدمت عسکری هند بریتانوی میشود. در ۲۶ سالگی از خدمت عسکری استعفا داده و درلودیانه با شاه شجاع ملاقات مینماید. در حالیکه به یکی از لسان های شرقی بلدیت نداشته عازم چنین سفر بُرماجرا میشود که حتی، در چنین شرایط غیرمصوون، برای یک افغان هم مشکل مینماید. در کابل با نواب جبارخان، برادر امیر دوست محمد خان میبیند. بعد از آن به لاهور رفته وارد خدمت رنجیت سینگه میشود و بالنوبه والی چندین ولایت میشود. بعد از تقریباً هفت سال از رنجیت سینگه رنجیده و از لاهور به طرف کابل میگریزد. در کابل سپه سالار قوای دوست محمدخان میشود. تا امیردوست محمدخان از مقابل لشکر هند بریتانوی به شمال و بعداً به بخارا پناه میبرد. جوسیا هارلان در لابلای خاطرات خود ادعا میکند که شاه شجاع به او به اندازه لطف مینمود که به او لقب انیس الدوله یا نزدیکترین دوست شاه اعطا نموده بود. راس ص ۱۴۴

خلص کلام، جوسیا هارلان یک شخصیتی است که به معمی میماند. مطالعه درباره زندگی و کارنامه های او به عوض جواب ها سوالها را ایجاد میکند.

#### مأخذ

1: Macintire, Ben. The Man who would be King. U.S.A First paperback edition 2005.

2: Ross, Frank E. Central Asia. Personal narrative of General Josiah Harlan. London. 1939.